

سرشناسه	:	مجیدی، رضا، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور	:	قصه‌های ضرب‌المثل/نویسنده رضا مجیدی.
مشخصات نشر	:	قم: عصر جوان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۴ ص: ۵/۱۳×۲۱/۵ س.م.
شابک	:	978-622-253116-4
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۱۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	ضرب‌المثل‌های فارسی
موضوع	:	Proverbs, Persian
موضوع	:	ضرب‌المثل‌های ایرانی -- داستان
موضوع	:	Proverbs, Iranian – Fiction
رده بندی کنگره	:	PIR۳۹۹۶
رده بندی دیویی	:	۳۹۸/۹۱۶
شماره کتابشناسی ملی	:	۷۷۲۲۳۱۵



قصه‌های ضرب المثل

نویسنده: رضا مجیدی

ناشر: عصر جوان

چاپخانه: زمزم

سال انتشار: ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

قطع و صفحه: رقعی، ۱۰۴ صفحه

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

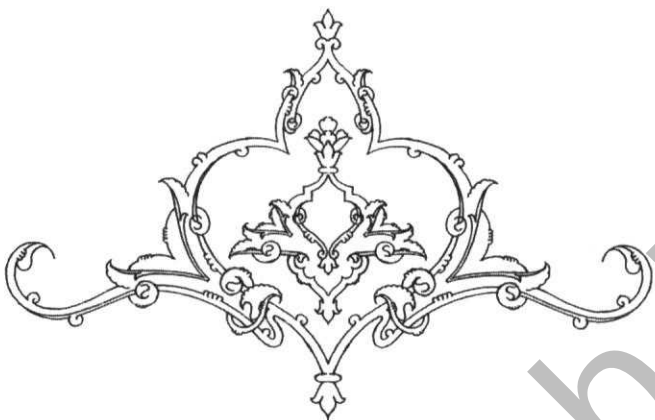
مرکز پخش:

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه آخر، پلاک ۱۶۷

تلفن: ۰۳۷ - ۳۷۷۳۰۰۳۷ - ۰۹۱۲۵۵۲۸۴۸۰ همراه

همراه مؤلف: ۰۹۱۳۱۵۷۴۴۱۴

تمامی حقوق این اثر محفوظ می‌باشد.



قصه های ضرب المثل

رضا مجیدی

فهرست مطالب

۹	 مقدمه
۱۱	 اجاق کسی را روشن کردن
۱۲	 ادب از که آموختی، از بی ادبان
۱۳	 از تو حرکت از من برکت
۱۴	 از دبه کسی ضرر ندیده
۱۵	 از دماغ فیل افتاده
۱۶	 استخوان لای زخم گذاشتن
۱۷	 اسمش را نبر، خودش را بیار
۱۸	 اگر جستم از چنگ این تیرزن
۱۹	 اگر خواهی که بر ریش ت نخندند
۲۰	 اوسا علم اوسا علم
۲۱	 این طفل یک شبه ره صدساله می رود
۲۲	 این نیز بگذرد
۲۴	 با بزرگان پیوند کرده است
۲۵	 بادمجان دور قاب چین
۲۶	 با طناب شما به چاه نمی روم
۲۷	 باغ خدا، دست خدا، چوب خدا
۲۸	 ببینیم چند مرده حلاج است
۲۹	 برای یک دستمال قیصریه را به آتش می زنند
۳۰	 بز بسته ملانصرالدین است
۳۱	 بکوب بکوب همان است که دیدی
۳۲	 بهانه های بنی اسرائیلی می گیره

۳۳	به تجارت بوق حمام رفتی.....
۳۴	پدر کسی را درآوردن.....
۳۵	پیراهن خونین عثمان.....
۳۶	تا کور شود هرآنکه نتواند دید.....
۳۸	تو مگر از شیشه روغن ریختی.....
۴۰	تو نیکی می کن و در دجله انداز.....
۴۱	تو نیکی می کن و در دجله انداز (داستانی دیگر).....
۴۳	جگر دوست زیر دندان دشمن افتاده.....
۴۴	چور استاد به ز مهر پدر.....
۴۵	چرا عاقل کند کاری که بازآرد پشیمانی؟.....
۴۶	چراغی را که ایزد برافروزد.....
۴۷	چشم آدمی را مگر خاک پر کند.....
۴۸	چه کشکی و چه پشمی؟.....
۵۰	چه کشکی و چه پشمی (داستانی دیگر).....
۵۱	چه مردی بود کز زنی کم بود؟.....
۵۲	حالا دیگر از خلیفه هم خط آورده.....
۵۳	حکایت روباه و مرغهای قاضی.....
۵۴	حکایت صد تومان و صنار.....
۵۵	حلاج گرگ شده.....
۵۶	خر داده و زر داده و سر داده.....
۵۷	خر کریم را نعل کرد.....
۵۸	خر ما از کُره گی دُم نداشت.....
۵۹	خری که بالا بردیم پایین هم می آوریم.....
۶۰	خشت گلی در آب انداختن.....
۶۱	درختی را که در غیر فصل میوه دهد باید از ریشه درآورد.....
۶۲	دسته گل به آب داده.....
۶۳	دو قورت و نیم آن باقی است.....

- ۶۵..... روی یخ گرد و خاک بلند نکن
- ۶۶..... ریگی به کفش داشتن
- ۶۸..... زبان بنده قلم خداست
- ۶۹..... زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد (حکایت دزد و بافنده)
- ۷۰..... سنگی به هوا اندازی تا برگردد هزار چرخ می‌خورد
- ۷۲..... شتر دیدی ندیدی
- ۷۳..... صد تومن هم لای پالان است
- ۷۴..... عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد
- ۷۵..... فواره چون بلند شود سرنگون شود
- ۷۶..... فوت کوزه‌گری
- ۷۷..... قوز بالا قوز گذاشتند
- ۷۸..... کاسه چه کنم دستش گرفته
- ۷۹..... کاسه داغ تر از آش شده
- ۸۰..... کار خوبه خدا درست کنه
- ۸۲..... کلاه خودت را قاضی کن
- ۸۳..... کور بودی، کر هم شدی
- ۸۴..... گربه را دم حجله باید کشت
- ۸۵..... گر تو قرآن بدین نمط خوانی؟
- ۸۶..... گهی پشت به زین و گهی زین به پشت
- ۸۷..... مرغ ما یک پا دارد
- ۸۸..... موقع رقاصی من هم می‌رسد
- ۸۹..... میان پیامبرها جرجیس پیدا کرده
- ۹۰..... میخ بالای دامن خورده
- ۹۱..... ناخوش خر خورده
- ۹۲..... نان اینجا، آب اینجا، کجا روم به از اینجا؟
- ۹۳..... نه خانی آمده نه خانی رفته
- ۹۴..... نه کور می‌کند نه شفا می‌دهد

۹۵	هرچه کنی به خود کنی
۹۶	هرچیز که خار آید، روزی به کار آید.....
۹۷	هر رنگی که می‌کنی این رنگ نکن
۹۸	هر که نقش خویشتن بیند در آب
۱۰۰	همین آش و همین کاسه.....
۱۰۱	یک کلاغ و چهل کلاغ
۱۰۲	دیگر آثار نویسنده
۱۰۴	منابع و مآخذ

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس

که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

مقدمه

در آستانه اربعین بود که به یک مدرسه پسرانه دعوت شده بودم. چند دقیقه‌ای وقت بود تا مدیر زنگ مدرسه را به صدا درآورد و بچه‌های ۶ کلاس همه به نمازخانه بیایند و بنده حقیر سراپا تقصیر هم برای آنها از اربعین بخوانم. خانم حکیمی سفره علی اصغر نذر کرده بود و این نذر هر ساله او بود. ناگاه در قفسه کتاب‌هایی که در دفتر مدرسه چیده بودند، نگاهم به ۲ جلد کتاب بلند و نسبتاً قطور افتاد و وقتی یک نظر در چند دقیقه آن کتاب را مطالعه کردم، واقعاً مجذوب شدم. آری ۲ جلد کتاب فوت کوزه‌گری استاد مصطفی رحماندوست واقعاً زیبا بود. تصمیم گرفتم هر طور شده آن کتاب را تهیه کنم تا اینکه توفیق شد از کتابخانه عمومی غدیر آن را به امانت بگیرم. البته از کتاب‌های دیگر هم بهره برده‌ام.

وقتی در زبان محاوره و در واقع زبان مادری خود توجه می‌کنیم، می‌بینیم که چه ضرب‌المثل‌های شیرین و اصطلاحات زیادی را ما به کار می‌بریم که ریشه تاریخی آن را نمی‌دانیم. چه زیبا و لذت‌بخش است که ریشه تاریخی آن را بفهمیم. اصولاً ضرب‌المثل از جملاتی است شیرین و پندآموز که در زبان‌ها زیاد به کار می‌رود.

در واقع هم واعظ بر فراز منبر از ضرب‌المثل بهره می‌برد، هم معلم در کلاس درس برای دانش‌آموزان از ضرب‌المثل می‌گوید، هم بقال و

عطار و مردم کوچه بازاری از ضرب‌المثل استفاده می‌برند و هم اینکه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها برای کوچولوهای مهربان خود از این ضرب‌المثل‌ها می‌گویند.

علی ای حال تصمیم گرفتم به لطف خدا قصه‌های شیرین ضرب‌المثل را به مردم خوب ایران تقدیم کنم. ثواب این جلد کتاب را هم به پیشگاه مقدم آقا و مولایمان امام زمان ارواحناه فدا و به روح بلند مادر مهربانم آن سفر کرده فاطمیه مرحومه شهربانو مجیدی تقدیم می‌کنم. امیدوارم مورد توجه و استقبال عزیزان واقع گردد. انتقادات و پیشنهاد خود را با این بنده حقیر سراپا تقصیر در میان بگذارید.

یزد، میبد، خیابان امامزاده خدیجه خاتون، کتابفروشی و پخش کتاب.

رضا مجیدی

۰۳۵۳۳۳۲۶۶۶۵

۰۹۱۳۱۵۷۴۴۱۴